

## تبیین احکام زکات مربوط به کافر

### چکیده

یکی از واجبات بسیار مهم مالی که در اسلام مطرح است ، مسأله زکات است که قرآن کریم به آن اهمیت فوق العاده داده است و آن را در ردیف نماز می شمارد<sup>(۱)</sup> و به صورت امر ، فرمانی صادر کرده و از رسول گرامی اسلام (ص) به عنوان رهبر امت اسلامی خواسته است آن را اجرا نماید و هدف آن را تطهیر و ترکیه اجتماع و افراد جامعه قرار داده است .

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»<sup>(۲)</sup>

زکات به عنوان یکی از ارکان اسلام و به عنوان یکی از مسلمات و ضروریات دین اسلام مطرح است ، تا آنجا که امام صادق (ع) ، می فرماید : خداوند عالم در اموال ثروتمندان ، حقوقی برای مستمندان واجب کرده که موظف به ادای آن هستند و آن زکات است و اگر پرداخت نمایند انجام وظیفه کرده و به سبب عمل به آن ، خونهاش محفوظ می ماند و در صف مسلمین قرار می گیرند<sup>(۳)</sup> .  
همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند : اگر کسی قیراطی از زکات را منع کند و نپردازد نه مؤمن محسوب می شود و نه مسلمان<sup>(۴)</sup> .

۲- توبه ۹/۱۰۳ .

۱- بقره ۲/۴۳ ، ۸۳ ، ۱۱۰ ، ۲۷۷ .

۳- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۶/۱۸ باب از ابواب ما تجب فیہ الزکاة ، ح ۲ ، تهران ، مکتبه الاسلامیه

۴- همان منبع ، ح ۳ .

البته مقصود از این که اگر کسی زکات ندهد مسلمان نیست ، این است که کسی اصل مشروعیت زکات را منکر شود که از باب انکار ضروری دین ، که منجر به انکار رسالت پیامبر اسلام (ص) می گردد ، از حوزه اسلام خارج می شود نه صرفاً به دلیل عدم پرداخت ، بنابراین وجوب زکات از مسلمات دین اسلام و جزء ضروریات دین است که انکار آن موجب کفر خواهد بود<sup>(۱)</sup> .

با توجه به مطالب یاد شده و همچنان که در بحث تکلیف کفار در فروع مطرح است ، وجوب زکات بر کافر هم مستقر بوده و نسبت به ترک آن مشمول کیفر و عقوبت الهی واقع می گردد ، مسائل مربوط به زکات کافر را در پنج محور به شرح زیر بررسی می نمایم :

- ۱- وجوب زکات بر کافر .
- ۲- عدم صحت پرداخت زکات از جانب کافر در حال کفر .
- ۳- ضمان کافر در صورت اتلاف اموال زکوی .
- ۴- سقوط زکات دوران کفر از کافری که مسلمان می شود .
- ۵- پرداخت زکات به کافر .

### وجوب زکات بر کافر

حکم وجوب زکات نسبت به کافر در فقه شیعه مشهور و بلکه اجماعی است<sup>(۲)</sup> .

۱- طباطبائی یزدی ، العروة الوثقی ، با تعلیقات آیات عظام ج ۲/ ۹۱ مکتب نمایندگان امام خمینی در مسائل شرعی ، بیروت ، چاپ اول ، ۱۴۱۰ هـ . ق .

علامه حلی ، نهاية الاحکام ج ۲/ ۲۹۸ مؤسسه اسماعیلیان ، قم ، چاپ دوم ، ۱۴۱۰ هـ . ق .

۲- شیرازی ، الفقه ج ۲۹ کتاب الزکاة ، ص ۱۸۲ ، دارالعلوم ، بیروت ، چاپ دوم ، ۱۴۰۸ هـ . ق .

علامه حلی ، نهاية الاحکام ج ۲/ ۲۹۷ مؤسسه اسماعیلیان ، قم ، چاپ دوم ، ۱۴۱۰ هـ . ق .

شهید اول ، بیان / ۱۶۸ ، مجمع الذخائر الاسلامیة ، قم ، (بی تا) .

نجفی ، جواهر الکلام ، ج ۱۵/ ۶۱ ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، چاپ هفتم ، (بی تا) .

و لیکن در فقه مذاهب اهل سنت این مسأله اختلافی است، در کتاب: الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: «مِنْ شُرُوطِهَا الْإِسْلَامُ فَلَا تُجِبُ عَلَى الْكَافِرِ سِوَاءَ كَانَ أَصْلِيًّا أَوْ مُرْتَدًّا وَإِذَا أَسْلَمَ الْمُرْتَدُّ فَلَا يُجِبُ عَلَيْهِ إِخْرَاجُهَا زَمَنَ رَدَّتْهُ عِنْدَ الْحَنْفِيَّةِ وَالْحَنَابِلِيَّةِ قَالُوا الْإِسْلَامُ شَرْطٌ لِلصَّحَةِ لِلْوَجُوبِ فَتَجِبُ عَلَى الْكَافِرِ وَإِنْ كَانَتْ لَا تَصِحُّ إِلَّا بِالْإِسْلَامِ وَإِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ سَقَطَتْ بِالْإِسْلَامِ الشَّافِعِيَّةُ قَالُوا: تَجِبُ الزَّكَاةُ عَلَى الْمُرْتَدِّ وَجُوبًا مَوْقُوفًا عَلَى عَوْدِهِ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ عَادَ تَبَيَّنَ أَنَّهَا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ لِبَقَاءِ مِلْكِهِ» (۱).

از شروط زکات، اسلام است بنابراین بر کافر اصلی و مرتد زکات واجب نیست و هرگاه مرتد مسلمان شود زکات زمان ارتداد از او ساقط است این نظر حنفیه و حنابله است، اما مالکیه گفته اند: اسلام شرط صحت (زکات) است نه شرط وجوب بنابراین بر کافر هم واجب است هر چند پرداخت زکات از او در حال کفر صحیح نیست مگر این که مسلمان شود و چنانچه مسلمان گردد (زکات دوران کفر) از او ساقط می شود، شافعیه نیز گفته اند: وجوب زکات بر مرتد موقوف است به برگشت او به اسلام که اگر اسلام بیاورد، معلوم می گردد که زکات بر او واجب است به دلیل بقاء ملک او.

در کتاب مغنی ابن قدامه نیز آمده است:

«إِنَّ الزَّكَاةَ لَا تُجِبُّ إِلَّا عَلَى حُرٍّ مُسْلِمٍ تَامَ الْمِلْكُ وَأَمَّا الْكَافِرُ فَلَا خِلَافَ فِي أَنَّهُ لَا زَكَاةَ عَلَيْهِ» (۲).

«زکات واجب نیست جز به فرد آزاد مسلمان که مالکیت تام بر اموال داشته باشد، اما کافر بدون اختلاف زکات بر او واجب نیست».

گویا عدم اختلافی که در مغنی به آن اشاره گردیده، عدم اختلاف در مذهب حنبلی است که ابن قدامه هم خود یک فقیه حنبلی بوده است و یا مقصود از کلمه «فَلَا خِلَافَ» بدون تردید باشد، که برای تأکید ذکر شده است.

سید محسن حکیم، مستمسک العروه، ج ۹/۴۷، مطبعة الآداب، نجف اشرف، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.

۱- عبدالرحمان جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱/۵۹۱ دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۲- ابن قدامه، المغنی ج ۲/۲۵۵ دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ. ق.

## مستندات آن

مستندات حکم وجوب زکات بر کافر یکی همان ادله اثبات کننده تکلیف بر کافر می باشد، چه این که زکات که یکی از فروع و احکام اسلامی است از طریق ادله تکلیف کفار در فروع ثابت می گردد.

دیگر عمومات و اطلاقات ادله وجوب زکات از قبیل آیاتی که در آنها عبارت: «و اتوا الزکاة...»<sup>(۱)</sup> وجود دارد می باشد که دلالت بر وجوب زکات بر مسلمان و کافر دارند.<sup>(۲)</sup>

همچنین آیه شریفه: «وَبَلِّغْ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ...»<sup>(۳)</sup> که خصوصاً دلالت بر وجوب زکات بر کافر دارد، استدلال به آیه کریمه فوق از این جهت است که خداوند متعال نسبت به ندادن زکات، مشرکین را سرزنش نموده و آنها را مشمول «وَبَلِّغْ» دانسته است.<sup>(۴)</sup>

مرحوم طبرسی بیان داشتند: و بَلِّغْ لفظی است که نسبت به افرادی که در مهلکه واقع می شوند، به کار می رود و آن در اصل عذاب و هلاک است.<sup>(۵)</sup>

همچنین راغب اصفهانی به نقل از اصمعی آورده است: وَبَلِّغْ به معنی قبح است و گاهی نیز در تحسر و تأسف به کار می رود.<sup>(۶)</sup>

دلیل دیگر سیره نبی اکرم (ص) می باشد که در روایاتی وارد شده آن حضرت از اهل خبیر که یهودی بودند زکات دریافت می کردند، از جمله این روایت:

عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا (ع) فی حدیث قال: «و قد قَبِّلَ

۱- بقره ۴۳/۲، ۸۳، ۱۱۰ و ۲۷۷.

۲- حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه کتاب الزکاة / ۱۷، کتابفروشی مصطفوی، قم.

موسوی سیرواری، مهذب الاحکام، ج ۱۱ / ۴۷، مطبعة الآداب، نجف اشرف ۱۳۹۹ هـ. ق.

۳- فصلت ۴۱/۷ و ۶.

۴- محقق اردبیلی، زیادة البیان / ۱۸۰ مکتبه المرتضویه، تهران، (بی تا).

۵- طبرسی، مجمع البیان ج ۶ / ۷۳۳ و ج ۱ / ۶۲۹ دارالمعرفة بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

۶- راغب اصفهانی، مفردات / ۵۷۳ مکتبه المرتضویه، تهران، (بی تا).

رسول الله (ص) خَيْرٌ و عَلَيْهِمْ فِي خَصِيصَتِهِمُ الْعُشْرُ و نُسْفُ الْعُشْرِ<sup>(۱)</sup>. همان طور که ذکر گردید، در مذهب شیعه نسبت به وجوب زکات بر کافر ادعاء اجماع نیز شده بود<sup>(۲)</sup> که چنانچه مبنای آن ادله دیگر نباشد خود دلیلی مستقل در این خصوص محسوب می گردد.

### عدم صحت پرداخت زکاة از جانب کافر در حال کفر

نظر به این که زکات واجبات مالی عبادی در شرع اسلام می باشد. شرط تحقق و صحت آن و به تعبیر دیگر شرط امتثال امر شارع مقدس، ایمان به خداوند متعال و قصد قربت است، لذا در خصوص تحقق عبادات از جمله زکات از کافر در حال کفر فقها با تمسک به مواردی به عدم صحت آن نظر داده اند و بیان کرده اند: «الْكَافِرُ تَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ لَكِنْ لَا تَصَحُّ مِنْهُ إِذَا آذَاهَا»<sup>(۳)</sup>.

### مستندات حکم مزبور

الف: اجماع مبنی بر اعتبار ایمان و اسلام در قبول عبادات و این که کافر داخل بهشت نمی شود<sup>(۴)</sup>. البته نسبت به اجماع فوق این اشکال وارد است که نسبت به تحقق چنین اجماعی

### رتال جامع علوم انسانی

- ۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶/۱۲۹ باب ۷ از ابواب زکاة الفلأة ح ۳ دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲- علامه حلی، نهاية الاحکام، ج ۲/۲۹۷، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ۳- طباطبائی یزدی، العروة الوثقی ج ۲/۹۸ با تعلیقات آیات عظام مکتب و کلاء الامام الخمینی بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- محقق حلی، شرایع ج ۱/۱۰۷ (با تعلیقات سید صادق شیرازی) انتشارات استقلال تهران، (بی تا).
- حاج آقازاده همدانی، مصباح الفقه کتاب زکاة ۱۷/۱۷ کتابفروشی مصطفوی، قم، نسخه خطی.
- ۴- موسوی عاملی، مدارک الاحکام ج ۵/۴۱ مؤسسه آل البیت (ع)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.
- جزالری قلاند الدرر ج ۱/۲۶۵ مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- سید محسن حکیم، متمسک العروة ج ۹/۴۸ مطبعة الآداب نجف اشرف، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.

دلیل معتبر نداریم و به فرض تحقق، اجماع بر عدم قبول عبادت کافر است نه اجماع بر عدم صحت عبادت کافر<sup>(۱)</sup>.

ب: آیه شریفه «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ...»<sup>(۲)</sup>. «و هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز این که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند». تقریب استدلال بر بطلان عبادت کافر از آیه شریفه به این ترتیب است که قرآن کریم کراراً روی این مسأله تکیه کرده است که شرط پذیرش اعمال صالح، ایمان به خداوند متعال است. از جمله در همین آیه شریفه دلیل عدم قبول بخششهای مالی کفار را کفر آنها دانسته و عدم قبول دلالت بر عدم صحت عبادت آنها دارد<sup>(۳)</sup>.

البته به استدلال از آیه فوق اشکال شده: اولاً: مقصود آیه منافقین هستند نه کفار<sup>(۴)</sup> به دلیل این که در ادامه آیه خداوند متعال فرمودند: «وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارَهُونَ»<sup>(۵)</sup> «و نماز به جا نمی آورند جز با کسالت و انفاق نمی کنند مگر با کراهت».

ثانیاً: از آیه فهمیده می شود که شرط قبول عبادت ایمان و اسلام است، در حالی که محل بحث صحت و عدم صحت عبادت است که با قبول و عدم قبول تفاوت دارد<sup>(۶)</sup>.

۳- قصد قربت که شرط صحت عبادت است از کافر در حال کفر حاصل نمی شود، بنابراین پرداخت زکات از کافر در حال کفر صحیح نیست<sup>(۷)</sup>.

۱- حسینعلی منتظری، کتاب الزکاة ج ۱/۱۳۱ مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۲- توبه ۵۴/۹.

۳- حسینی شیرازی، الفقه ج ۱۸۳/۲۹ دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

۴- طبرسی، مجمع البیان ج ۵/۵۹ دارالمعرفة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

سید محمد حسین طباطبائی، المیزان ج ۳۰۸/۹ بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ. ق.

۵- توبه ۵۴/۹.

۶- حسینعلی منتظری، کتاب الزکاة ج ۱/۱۳۱، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ. ق.

۷- جزائری، قلاند الدرر ج ۱/۲۶۵ مؤسسة الوفاء بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

محقق سبزواری، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، کتاب الزکاة/۴۲۶ مؤسسة آل البيت (ع)، قم (بی تا).

حاج آقارضا همدانی، مصباح الفقهیه کتاب الزکاة/۱۷ انتشارات مصطفوی، قم نسخه خطی (بی تا).

البته به این مطلب هم این گونه اشکال وارد شده که ممکن است از شخصی که منکر صانع حکیم است قصد قربت حاصل نشود اما چه بسا از غیر مسلمانانی همچون یهود و نصاری امکان این حالت وجود دارد<sup>(۱)</sup>.

۴- روایاتی که دلالت بر قبول اعمال به شرط ایمان دارند، از جمله حدیث مفضل از امام صادق (ع) است که آن حضرت فرمودند: «و انما يقبل الله من العباد بالفرائض التي افترضها الله على خدودها مع معرفة من دعا اليه و من اطاع و حرم الحرام ظاهره و باطنه و صلى و صام و حج و اعتمر و عظم حرمة الله كلها و لم يدع منها شيئاً و عمل بالبر كله و مكارم الاخلاق كلها و تجنب سيئها و زعم ان يحل الحلال و يحرم الحرام بغير معرفة النبي (ص) لم يحل الله حلالاً و لم يحرم له حراماً»<sup>(۲)</sup>.

اشکالی که نسبت به استدلال از آیه مطرح گردید، عیناً نسبت به این گونه روایات هم مطرح می باشد که شرط قبول و عدم قبول غیر از شرط صحت و عدم صحت است و روایات این باب دلالت بر این دارند که ایمان و معرفت به حق تعالی و رسول خدا (ص) شرط قبول است نه شرط صحت. البته برخی از اشکال این گونه پاسخ دادند که چندان تفاوتی بین شرط قبول و شرط صحت نیست، زیرا اصولاً خداوند متعال اعمالی را می پذیرد که آیین اسلام تعلیم داده است و منطبق بر احکام شرعی می باشد<sup>(۳)</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### «ضمان کافر در صورت اتلاف اموال زکوی»

این قسمت خود از جهاتی قابل بحث است، یکی مقصود از ضمان در لغت و فقه، دیگر منشأ ضمان در وجوه شرعی به ویژه زکات و نیز ضمان کافر در صورت اتلاف.

### مراد از ضمان در لغت و وجوه شرعی

ضمان که از ضَمِن گرفته می شود، اهل لغت با توجه به موارد کاربرد آن در زبان عربی

۱- حسینعلی منتظری، کتاب الزکاة ج ۱/۱۳۱ مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم ۱۴۰۹ هـ. ق.

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱/۹۵ باب ۲۹ از ابواب مقدمه عبادات، ج ۱۸ دار احیاء التراث العربی،

بیروت.

۳- سید محمد حسینی شیرازی، الفقه ج ۱۸۳/۲۹ دارالعلوم، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق.

آن را «تعهد» معنی کرده‌اند<sup>(۱)</sup>. تعهد به جبران خسارت و یا تعهد به برگرداندن عوض و ... از این روی برخی از حقوق‌دانان تفسیر ضمان را به مسؤولیت صحیح ندانسته، بلکه آن را اعم از این معنی گرفته‌اند<sup>(۲)</sup>.

با توجه به معنای لغوی ضمان برخی گفته‌اند: مقصود از ضمان التزام به پرداخت مالی است که در نگهداری و اداء آن سهل‌انگاری شده و یا پذیرفتن خسارتی که بر اموال دیگران وارد شده است<sup>(۳)</sup>. و روی هم رفته مسأله ضمان امری عقلایی و اعتباری است که شارع یا عقلاء آن را اعتبار نموده‌اند.

شیخ انصاری (ره) می‌نویسد: الضمان کون الشيء فی عهدة الضمان و خسارته علیه<sup>(۴)</sup> «ضمان بودن چیزی است در عهده ضامن که خسارت آن بر اوست».

کاشف الغطاء، حقیقت ضمان را عبارت می‌داند از «کون مال انسان فی عهده آخر»<sup>(۵)</sup>. به نظر شهید صدر، ضمان دو معنا دارد:

۱- نقل از ذمه به ذمه دیگری که همان ضمان اصطلاحی است که در عرف گویند فلانی از دیگری ضمانت کرده است.

۲- تعهد به چیزی که در ذمه قرار دارد و قرار دادن ذمه بر عهده (و للآخر لا ضمان بِمَعْنَى التَّعَهُدِ بِمَا فِي الذِّمَّةِ فِي عَهْدَتِهِ)<sup>(۶ و ۷)</sup>

پرونده‌های علمی و مطالعات فرهنگی

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۳/۲۵۷ نشر ادب الحوزه، قم ۱۴۰۵ هـ. ق.
- ۲- جعفری لنگرودی، حقوق مدنی (رهن و صلح) ۲۳/ انتشارات گنج دانش تهران.
- ۳- موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية ج ۱/۱۵۰، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۴- شیخ انصاری، المسکاب، ج ۲/۱۸۳ منشورات دارالحکمة، قم ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ۵- کاشف الغطاء، تحریرالمجله ج ۱/۸۶ مطبعة حیدریه نجف اشرف.
- ۶- سید محسن حکیم، منهاج الصالحین با حاشیه شهید صدر، ج ۲/۱۹۶ دارالتعارف للمطبوعات بیروت.
- ۷- فرق «عهده» و «ذمه» در این است که ظرف ذمه ظرفی است کلی غیرمتعین در خارج، ولی عهده، گسترده‌تر از ذمه است، به عهده گرفتن هم اموال را در بر می‌گیرد و هم حقوق را و نیز هم خارج و هم ذمه را از جهت دیگر فرا می‌گیرد اعیان و منافع و حقوق را بنابراین تعبیر شهید صدر بر این که ذمه در عهده قرار می‌گیرد به این معنی است که در باب ضمان انسان متعهد می‌شود به پرداخت و آنچه به ذمه او آمده بر عهده می‌گیرد.



شیخ انصاری (ره) مقصود از همان در باب زکات را این چنین بیان می‌دارد:

«ثُمَّ الْمَرَادُ بِالضَّمَانِ هُنَابَقَاءُ التَّكْلِيفِ بِالزَّكَاةِ فَلَا يَتَعَيَّنُ دَفْعُ الْقِيَمَةِ إِذَا تَلَفَ الْغَنَمُ الْمَنْقُولُ بَلْ لَهُ دَفْعُ الْمِثْلِ مِنْ بَاقِي الْمَالِ الزَّكَاةِيِّ وَمِنْ غَيْرِهِ وَدَفْعُ الْقِيَمَةِ وَلَوْ تَلَفَ مِنْ يَدِ غَيْرِ الْمَالِكِ فَالظَّاهِرُ ضَمَانُ الْقِيَمَةِ لِأَنَّهُ الْأَصْلُ فِي ذَوَاتِ الْقِيَمِ...»<sup>(۱)</sup>

«در بحث نقل و انتقال زکات مقصود از ضمان این است که پس از نابودی مال زکات، وظیفه ادا هست، بنابراین اگر گوسفند در حال جابه‌جایی از بین رفت، لزومی ندارد قیمت آن را بپردازد بلکه می‌توان از دیگر گوسفندانی که زکات به آنها بار شده یا غیر آنها، زکات را بپردازد و نیز می‌توان قیمت آن را به صاحبان زکات بدهد.»

### منشأ ضمان در زکات

منشأ ضمان در مسأله زکات به نحوه وجوب زکات بر می‌گردد، در چگونگی وجوب زکات دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد.

برخی از فقهاء بر این نظرند که حکم زکات یک حکم وضعی نیست که در آن بحث از چگونگی وجوب بکنیم، بلکه حکم تکلیفی است که ربطی به عهده و اصل مال ندارد در برابر تکالیف بدنی مانند نماز و روزه و... تکلیف مالی زکات نیز بر عهده شخص قرار می‌گیرد و بیش از این نیاز به دلیل دارد که چنین دلیلی در این جا وجود ندارد<sup>(۲)</sup>.

بر اساس این دیدگاه از بین رفتن یا نرفتن زکات و سهل‌انگاری و کوتاهی در حفظ و مراقبت آن در ضمان و عدم ضمان نقشی ندارد.

گروهی از فقهاء در چگونگی وجوب زکات مسأله را در دو بخش آورده و برای هر بخشی حکمی ذکر کرده‌اند. مرحوم فاضل نراقی بر این نظر است که زکات در مواردی که فرضیه از نصاب است زکات بر اصل سرمایه به مقدار نصاب رسیده بار می‌شود، اما در جاهایی که فریضه از نصاب نیست مانند جایی که مثلاً زکات شتر، گوسفند است، زکات

۱- کتاب الزکاة / ۳۶۸، انتشارات کنگره شیخ اعظم قم.

۲- سید هادی میلانی، کتاب الزکاة (تحقیق فاضل میلانی) ج ۲/ ۲۰۹ و ۲۲۶ دانشگاه فردوسی، مشهد.

بر ذمه مالک قرار می‌گیرد<sup>(۱)</sup>. مشهور فقیهان بر این باورند که پس از فراهم شدن شرایط و جوب زکات در غلات اربعه و اناج ثلاثه و نقدین، زکات به عین یا خود اینها واجب می‌گردد و حق صاحبان زکات به اموال زکوی مربوط می‌شود نه ذمه مالک، شیخ طوسی در مبسوط<sup>(۲)</sup> ابن ادریس در «سرائر»<sup>(۳)</sup> محقق حلی در «شرایع»<sup>(۴)</sup> علامه حلی در «تذکره»<sup>(۵)</sup> و «قواعد»<sup>(۶)</sup> حسینی عاملی در «مفتاح الکرامه»<sup>(۷)</sup> شهید در «البيان»<sup>(۸)</sup> و شیخ انصاری در کتاب «زکات»<sup>(۹)</sup> این نظر را برگزیده و آن را به مشهور نسبت داده‌اند.

«المشهورُ بین الاصحابِ تعلقُ الزکاةِ بالعینِ و نُقِلَ عَنْ شذوذِ اصحابنا بِالذَّمَّةِ وَ الْأَظْهَرُ الْأَوَّلُ»<sup>(۱۰)</sup>.

افزون بر شهرت، ظاهر نصوص و ادله نیز دیدگاه اخیر را تأیید می‌کنند، به ویژه آن‌که در بسیاری از روایات مربوط به وجوب زکات کلمه «فی» به کار رفته که ظهور در ظرفیت دارد، از باب نمونه در نصاب گوسفند آمده است:

«فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ شَاةً شَاةً»<sup>(۱۱)</sup> یا در نصاب طلا و نقره آمده است:

۱- فاضل نراقی، مستند الشیعه ج ۲/۳۸ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۲- المبسوط ج ۱/۲۰۱ مکتبه المرتضویه، تهران چاپ دوم (بی تا).

۳- السرائر ج ۱/۴۵۲، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰ هـ. ق، چاپ دوم.

۴- شرایع الاسلام، ج ۱/۱۴۸، دارالضواء بیروت.

۵- تذکره الفقهاء، ج ۱/۲۲۴، مکتبه المرتضویه، تهران نسخه خطی (بی تا).

۶- قواعد الاحکام ج ۱/۵۵ انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۷- مفتاح الکرامه ج ۱/۱۸ مؤسسه آل البيت (ع)، قم.

۸- البيان (تحقیق شیخ محمد حسون) ۱۸۶ بنیاد فرهنگی امام مهدی.

۹- کتاب الزکاة / ۱۹۸ کنگره شیخ اعظم.

۱۰- شیخ یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة ج ۱۲/۱۴۱، انتشارات اسلامی قم.

۱۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۶/۷۸ باب ۶ از ابواب زکات الانعام ج ۱، تهران، مکتبه الاسلامیه،

«فِي كُلِّ عَشْرِينَ مِثْقَالًا مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ نِصْفُ مِثْقَالٍ»<sup>(۱)</sup> .  
 بنابراین نظر اول پس از وجوب زکات صاحب مال و وظیفه پرداخت دارد لکن تصرف در مال و معامله اشکالی ندارد .

بنابر دیدگاه دوم که قول به تفصیل است در مواردی که زکات به ذمه تعلق می‌گیرد ذمه مالک مشغول به پرداخت زکات می‌شود ، پس اگر تمام مال و نصاب از بین برود بدون سهل‌انگاری از سوی مالک ، ضامن خواهد بود ، اما در مواردی که زکات به خود مال تعلق پیدا می‌کند ، همان ثمره‌ای را دارد که وجوب زکات بر اصل مال دارد .

بنابر قول مشهور که زکات را به اصل مال می‌داند ایجاد ضمان بسته به نحوه وجوب زکات بر مال دارد .

برخی از فقهاء معتقدند اهل زکات در مال مالک به نحو حقیقی شریک هستند با تمام آثار شرکت مثل تصرف با اجازه شریک ، رضایت در تقسیم از دو طرف ، فضولی بودن داد و ستد بدون اجازه شریک و ... صاحبان این نظر به روایاتی تمسک جسته‌اند که تهیدستان را در اموال ثروتمندان شریک می‌دانند ، از باب نمونه امام باقر (ع) می‌فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ وَالْفُقَرَاءِ فِي الْأَمْوَالِ فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَى غَيْرِ شُرَكَائِهِمْ»<sup>(۲)</sup> .

خداوند تبارک و تعالی فقراء را در اموال ثروتمندان شریک گردانده و بر ثروتمندان روا نیست که آن را در غیر جهت شریک خود مصرف کنند .

همچنین صحیحه بریدبن معاویه<sup>(۳)</sup> از امام صادق (ع) که از فرستادن مأمور جمع آوری زکات امیرالمؤمنین (ع) گزارش می‌دهد<sup>(۴)</sup> .

گفته می‌شود این مطلب بر شرکت حقیقی دلالت دارد که البته برخی از فقهاء از جمله

۱- همان منبع ، ح ۱ .

۲- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ج ۶ / ۱۴۸ باب ۲ از ابواب مستحقین زکات ح ۴ بیروت ،

دار احیاء التراث العربی .

۳- همان منبع / ۸۸ باب ۱۴ از ابواب زکاة الأنعام ح ۱ تهران ، مکتبه الاسلامیه ، ۱۳۹۷ هـ . ق .

۴- نهج البلاغه صبحی صالح نامه ۲۵ / ۳۸۰ ، چاپ اول ، بیروت ، ۱۳۸۷ هـ . ق .

مرحوم شیخ انصاری در نقد این دیدگاه می‌نویسد:

«كَيْفَ كَانَ فَالظَّاهِرُ أَنَّ الْقَوْلَ بِالشَّرْكَةِ الْحَقِيقِيَّةِ مُشْكِلٌ»<sup>(۱)</sup>.

برخی از فقهاء در چگونگی وجوب زکات بر مال بر این باورند که وجوب زکات بر مال به گونه کلی در معین است که انطباق آن کلی بر فرد مشخص به دست مالک است، مانند فروختن یک کیلو گندم از میان گندمی که بسیار است، بنابراین مالک می‌تواند در مالهایی که زکات به آنها واجب شده است، تصرف کند و داد و ستد انجام دهد تا جایی که به اندازه زکات از آن بر جای بماند، در این صورت اگر آن اندازه باقیمانده به سبب سهل انگاری از بین برود، مالک ضامن است و معامله او دخالت بی‌مورد در امور دیگران محسوب می‌شود. گروهی از فقیهان از جمله محقق سبزواری<sup>(۲)</sup> و فاضل نراقی<sup>(۳)</sup> بر این نظرند همچنین صاحب عروة الوثقی در تأیید این دیدگاه می‌نویسد:

«الْأَقْوَى أَنَّ الزَّكَاةَ مُتَعَلِّقَةً بِالْعَيْنِ لَكِنْ لَا عَلَى وَجْهِ الْإِشَاعَةِ بَلْ عَلَى وَجْهِ الْكُلِّيِّ فِي الْمُعَيَّنِ»<sup>(۴)</sup>.

بسیاری از فقیهان به ویژه فقهای معاصر<sup>(۵)</sup> این نظر را پذیرفته‌اند که شرکت صاحبان زکات در اموال ثروتمندان به نحو شرکت در ارزش آن است، به این معنی، آنچه برای صاحبان زکات ثابت شده بهای سهمی است که در دارایی ثروتمندان دارند، بنابراین مالک هم می‌تواند از خود مال پردازد و هم از قیمت مال.

صاحبان این دیدگاه از برخی روایات نیز برای قوت نظر خود بهره جسته‌اند، از جمله: نسبت به روایت «فَإِذَا أَبْلَغَ مَا لَهُ خَمْسًا مِنَ الْإِبِلِ فَفِيهَا شَاةٌ»<sup>(۶)</sup> در پنج شتر یک گوسفند است. گفته‌اند: مقصود از گوسفند، بهای آن است نه خود آن زیرا شتر از افراد

۱- کتاب الزکاة / ۲۰۵ کنگره شیخ اعظم، قم.

۲- ذخیره المعاد، / ۴۴۶ مؤسسه آل البيت (ع)، قم، نسخه خطی، بی‌تا.

۳- مستند الشیعه ج ۲ / ۳۸ از انتشارات کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، قم، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۴- العروة الوثقی محقق / ۴۰۱ دارالکتب الاسلامیه، تهران.

۵- سید محسن حکیم، منهاج الصالحین با حاشیه شهید صدر ج ۱ / ۴۲۷ دارالتعارف للمطبوعات بیروت.

۶- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۶ / ۷۴ باب ۲ از ابواب زکات انعام ح ۵ بیروت دار احیاء التراث العربی.

گوسفند نیست.

حاج آقارضا همدانی در مصباح الفقیه پس از بررسی در آیات و روایاتی که مسأله شرکت صاحبان زکات را در دارایی ثروتمندان به میان آورده‌اند، می‌نویسد:

«قد تلخص من جمیع ما ذکرنا انه لا دلیل یُعْتَدُّ به علی الشَّرْکَةِ الحَقِیقِیَّةِ بَلْ هِیَ مَخَالَفَةٌ لِلْأَصُولِ وَ الْقَوَاعِدِ وَ ظَوَاهِرِ الْإِدْلَةِ بَلْ غَايَةُ مَا یُمْكِنُ اسْتِفَادَتُهُ مِنْهَا أَنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ مَالِیٌّ مُتَعَلِّقٌ بِالْعَیْنِ»<sup>(۱)</sup>

«از آنچه ذکر کردیم به دست می‌آید دلیل قابل اعتمادی بر مسأله شرکت حقیقی صاحبان زکات در زکات نداریم، بلکه این نظر، مخالف با اصول و قواعد فقهی و ادله است، نهایت سخنی که می‌توان گفت این است که: زکات حقی است مالی، وابسته به خود مال.»

سید محسن حکیم «ره» نیز می‌نویسد:

«الْأَقْوَى أَنَّ الزَّكَاةَ حَقٌّ مُتَعَلِّقٌ بِالْعَیْنِ لَا عَلَیْ وَجْهِ الْإِشَاعَةِ وَ لَا عَلَی نَحْوِ كَلِّیِّ فِی الْمَعِیْنِ وَ لَا عَلَی نَحْوِ حَقِّ الرِّهَانَةِ وَ لَا عَلَی حَقِّ الْجَبَايَةِ بَلْ عَلَی نَحْوِ آخِرِهِ أَحْكَامٌ خَاصَّةٌ لَا تَنَاسُبُ وَاحِدًا مِنْ الْمَذْكُورَاتِ»<sup>(۲)</sup>

«اقوی این است که بگوییم: زکات حقی است وابسته به خودمان نه به گونه اشتراک و نه به گونه کلی در معین و نه بر گونه حق گرو و نه مالیات، بلکه بر نوع دیگری است که برای آن احکام خاص خودش وجود دارد و هیچ تناسبی با موارد ذکر شده ندارد.»

شهید محمدباقر صدر «ره» هم در حاشیه عبارات مرحوم حکیم می‌نویسد:

«الظَّاهِرُ هُوَ الْإِشَاعَةُ بِنَحْوِ الشَّرْکَةِ فِی الْمَالِیَّةِ»<sup>(۳)</sup> یعنی ظاهراً تعلق زکات بر عین به نحو شرکت صاحبان زکات در ارزش مال می‌باشد.

### بررسی مسأله نسبت به کافر

حال که اصل ضمان و منشأ آن در موضوع زکات روشن گردید، بیان می‌داریم

۱- مصباح الفقیه (کتاب الزکاة) / ۴۵ انتشارات مصطفوی، قم، افست از نسخه خطی.

۲- منهاج الصالحین ج ۱ / ۴۲۷ (با حاشیه شهید صدر) در التعارف، للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۳- همان منبع ۴۲۷.

در خصوص این که اگر کافر اموال زکوی را اتلاف نماید و یا بدون سهل انگاری مال تلف گردد ضامن است یا خیر؟ دو قول عمده در بین فقهاء وجود دارد. بسیاری از فقها از جمله شیخ طوسی در مبسوط<sup>(۱)</sup> محقق حلّی در «شرایع»<sup>(۲)</sup> علامه در «قواعد»<sup>(۳)</sup> و «ارشاد»<sup>(۴)</sup> شهید اول در «البيان»<sup>(۵)</sup> و شهید ثانی در «المسالك»<sup>(۶)</sup> قائل به عدم ضمان کافر شدند.

در مقابل برخی از فقها از جمله سید یزدی در عروة الوثقی<sup>(۷)</sup> سید محسن حکیم در مستمسک العروة<sup>(۸)</sup> و عبدالاعلی سبزواری در مهذب الأحكام<sup>(۹)</sup> قائل به ضمان کافر در صورت اتلاف شدند.

به عنوان نمونه، عبارات برخی از فقیهان در هر دو قول اشاره می‌گردد:

شیخ طوسی: «فأما شرائط الضمان فائتنان الاسلام و امکان الأداء لأن الكافروان و جبت عليه الزكاة لكونه مخاطباً بالعبادات فلا يلزمه ضمانها إذا أسلمتو امکان الأداء. لا بد منه لأن من لا يتمكن من الاداء وإن و جبت عليه ثم هلكت المال كم يكن عليه ضمان»<sup>(۱۰)</sup>

«اما شرط ضمان (در این جا) دو چیز است، یکی مسلمان بودن و دیگر تمکن از پرداخت، چه این که کافر - هر چند زکات بر او واجب است - به دلیل این که خطاب عبادات او

- ۱- المبسوط، ج ۱/۱۹۰ و ۱۹۱، مکتبه المرتضویه، تهران، (بی تا).
- ۲- شرایع الاسلام ج ۱/۱۰۷ با تعلیقات سید صادق شیرازی، انتشارات استقلال، تهران، (بی تا).
- ۳- فخرالمحققین ایضاح القوائد ج ۱/۱۷۱ (متن قواعد) مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۳ ه. ش.
- ۴- محقق اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۴/۲۶ (متن ارشاد)، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵ ه. ق.
- ۵- بیان (در مجموعه البنایع الفقهیه) ج ۲۹/۲۸۹ علی اصغر مروارید، مؤسسه فقیه الشیعه بیروت.
- ۶- مسالك الأفهام ج ۱/۳۶۲، مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۷- العروة الوثقی (محتی) ج ۲/۹۸ مکتب نمایندگان امام خمینی در مسائل شرعی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.

- ۸- مستمسک العروة ج ۹/۴۹ مطبعة الآداب، نجف اشرف، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه. ق.
- ۹- مهذب الاحکام، ج ۱۱/۴۸، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۹۹ ه. ق.
- ۱۰- المبسوط، ج ۱/۱۹۰ و ۱۹۱، مکتبه المرتضویه، تهران، (بی تا).

را هم شامل می‌گردد و لیکن با مسلمان شدن ضامن نیست و دیگر این که تمکن از اداء تکلیف زکات را ندارد بنابراین هرگاه مال تلف گردد به عهده کافر ضامنی نیست .  
محقق حلی بعد از ذکر وجوب زکات بر کافر می‌نویسد :

«فَإِذَا أَتَلَفْتَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ ضَمَانُهَا وَ أَهْمِلْ»<sup>(۱)</sup> هرگاه مال تلف گردد ، ضامنی آن بر کافر

نیست و وانهاده می‌شود .

علامه حلی نیز آورده است :

«وَلَوْ هَلَكَ بِتَفْرِيطِهِ حَالُ كُفْرِهِ فَلَا ضَمَانَ»<sup>(۲)</sup> اگر مال زکات با سهل انگاری از جانب

کافر تلف گردد در دوران کفرش ضامنی نیست .

شهید ثانی هم بیان داشتند :

«قَلُّو وَجَدُهُ قَدْ أَتَلَفَهُ لَمْ يُضْمَنْهُ الزَّكَاةُ وَإِنْ كَانَ بِتَفْرِيطِهِ»<sup>(۳)</sup> اگر ببیند که کافر مال زکات را

تلف کرده هر چند با سهل انگاری از جانب او ، ضامن زکات نیست .

سید محمد کاظم یزدی نسبت به ضامن بودن کافر در صورت اتلاف می‌نویسد :

«وَلَوْ كَانَ قَدْ أَتَلَفَهَا فَلَهُ أَخْذُ عَوَضِهَا مِنْهُ»<sup>(۴)</sup> اگر مال زکات را کافر تلف کرده باشد . امام

(یا حاکم اسلامی) حق دارد عوض آن را از او بستاند .

سید محسن حکیم (ره) در ذیل عبارت «عروة» می‌آورد :

«لِقَاعِدَةِ الضَّمَانِ بِالْإِتْلَافِ وَ حَيْثُ قَتُوْا خُذْ مِنْهُ قَهْرًا ... فَالْعَمْدَةُ أَنْ التَّمَكُّنُ مِنَ الْأَدَاءِ

شَرْطٌ لِلضَّمَانِ بِالتَّلْفِ لَا بِالتَّلَافِ الَّذِي هُوَ مَحَلُّ الْكَلَامِ»<sup>(۵)</sup>

«ضامن بودن کافر به دلیل قاعده ضامن با اتلاف است که در این صورت بالاجبار از او

اخذ می‌گردد ، مهم این است که تمکن از اداء شرط ضامن تلف است نه شرط برای ضامن

۱- شرایع الاسلام ، ج ۱/۱۰۷ با تعلیقات سید صادق شیرازی ، انتشارات استقلال تهران (بی تا) .

۲- فخرالمحققین ، ایضاح الفوائد ج ۱/۱۷۱ ، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان ، قم ، ۱۳۶۳ هـ . ش .

۳- المسالک ، ج ۱/۳۶۲ ، مؤسسه معارف اسلامی ، قم ، چاپ اول ، ۱۴۱۳ هـ . ق .

۴- العروة الوثقی (مجتبی) ، ج ۲/۹۸ ، مکتب نمایندگان امام خمینی در مسائل شرعی ، قم ، چاپ اول ،

۱۴۱۰ هـ . ق .

۵- مستمسک العروة ، ج ۹/۴۹ مطبعة الآداب ، نجف اشرف ، چاپ ، ۱۳۹۰ هـ . ق .

اتلاف در حالی که محلّ نزاع در صورت اتلاف است. در شرح دیگری بر «عروة الوثقی» در تأیید ضامن بودن کافر آمده است: «لتحقق ضمانه لها بلا اتلاف و حیث یمتنع عن الأداء فالحاکم یاخذ منه قهراً لانه ولی الممتنع»<sup>(۱)</sup> (دلیل ضامن بودن کافر) این است که در صورت اتلاف ضامن محقق می‌گردد و چنانچه از پرداخت آن امتناع می‌ورزد ولایت دارد.

در استدلال بر عدم ضمان ذکر می‌گردد از آن جا که شرط صحّت پرداخت زکات قصد قربت و ایمان به خداوند می‌باشد از کافر در حال کفر قصد قربت حاصل نمی‌گردد، بنابراین گفته می‌شود کافر متمکن از اداء زکات نیست و یکی از شرایط ضمان متمکن بر پرداخت است.<sup>(۲)</sup>

به استدلال مذکور اشکال می‌شود، اولاً: کافر متمکن بر اداء زکات می‌باشد، و اگر قائل به عدم تمکن او در حال کفر باشیم این چیزی است که به سوء اختیار خودش حاصل شده است<sup>(۳)</sup> که در جای خود گفته می‌شود «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» ثانیاً: تمکن از اداء شرط ضمان تلف است نه شرط ضمان اتلاف و محلّ بحث در خصوص موردی است که کافر خودش باعث اتلاف مال شده باشد.<sup>(۴)</sup>

همچنین از این که فقهاء بیان داشتند: امام (ع) یا نایب او حق دارد در صورتی که کافر استنکاف از پرداخت زکات کند قهراً زکات را از او دریافت بدارد<sup>(۵)</sup>، این خود دلیل بر ضامن بودن کافر بر پرداخت زکات است.

و باید توجه داشت که در زکات دو جهت وجود دارد، جهت عبادی و حقّ الله و جهت

۱- عبدالاعلی موسوی سبزواری، مهذب الاحکام ج ۱۱/۴۸ مطبعة الآداب، نجف، ۱۳۹۹ هـ. ق.

۲- شیخ طوسی، المبسوط ج ۱/۱۹۰، مکتبة المرئضویه، تهران (بی تا).

۳- حسینعلی منتظری، کتاب الزکاة ج ۱/۱۳۶، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، قم، چاپ دوم،

۱۴۰۹ هـ. ق.

۴- سید محسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۹/۴۹، مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۹۰ هـ. ق.

۵- سید محمد کاظم طباطبائی، العروة الوثقی (محتسبی) ج ۲/۹۸ مکتب نمایندگان امام خمینی در مسائل شرعی،

۱۴۱۰ هـ. ق.



حقّ الناس که همان حق فقراء و مستحقین زکات می باشد و ولایت حاکم اسلامی یا امام (ع) از جهت دوم است که ولایت بر جامعه دارد و حق دارد حقوق فقرا را از سهم زکات از مسلمان و کافر استیفاء نماید ، لذا با توجه به جنبه اجتماعی زکات ، ضمان یک امر مسلم است<sup>(۱)</sup> .

سقوط زکات دوران کفر از کافری که مسلمان می شود

حکم سقوط زکات دوران کفر از کافری که مسلمان می شود ، مشهور و بلکه ادّعاء اجماع شده است .

صاحب جواهر (ره) می نویسد : «لم نجد فيه خلافاً و لا توقفاً قبل الادبیلی و الخراسانی و سیدالمدارک»<sup>(۲)</sup> در مجمع الفائدة و البرهان آمده است : «کأنه لاجماع و النص مثل الاسلام یجب ما قبله»<sup>(۳)</sup> .

در مفتاح الکرامة عاملی وارد است که «نصّ علیه المفید فی کتاب الإشراف و الشیخ و ابن ادریس و کذا ابن حمزة و سائر المتأخرین و ما وجدنا من خالف أو توقف قبل صاحب المدارک و صاحب الذخیره ... بل فی المعبر و التذکرة و کشف التباس و المسالک أنها تسقط عنه بالاسلام و ان كان النصاب موجوداً»<sup>(۴)</sup> .

«مفید در کتاب اشراف و همچنین شیخ طوسی ، ابن ادریس ، ابن حمزه و سایر متأخرین به این حکم تصریح کردند و کسی را نیافتم که قبل از صاحب مدارک و صاحب ذخیره در این حکم مخالفت کرده یا توقف نموده باشد ، ... و بلکه در معتبر ، تذکرة ، کشف التباس و مسالک آمده که زکات دوران کفر از کافری که مسلمان می شود ، ساقط است هر چند مال به اندازه نصاب موجود باشد» .

همچنین در برخی از آثار علامه حلی به سقوط زکات دوران کفر از کافری که مسلمان

۱- حسینعلی منتظری ، کتاب الزکاة ج ۱/۱۳۱ مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه قم ، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ هـ . ق .

۲- جواهر الکلام ج ۱۵/۶۱ دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، چاپ هفتم (بی تا) .

۳- محقق اردبیلی ، مجمع الفائدة و البرهان ج ۴/۲۶ ، مؤسسة النشر الاسلامی قم ، ۱۴۰۵ هـ . ق .

۴- عاملی ، مفتاح الکرامة ج ۳/۳۰ کتاب الزکاة ، دار احیاء التراث العربی بیروت (بی تا) .

می شود، تصریح شده است<sup>(۱)</sup>.

### مستندات آن

بر حکم مزبور به وجوهی استدلال شده است، از جمله اجماعی که ادعا گردیده است، لکن این اجماع از دو جهت قابل خدشه است، یکی این که محتمل است اجماع یاد شده مستند به ادله دیگر در این موضوع باشد که در اصطلاح اجماع مدرکی محسوب گردد که قطع نظر از ادله آن اعتباری ندارد، دیگر این که با وجود مخالف، از قبیل صاحب مدارک و صاحب ذخیره، تحقق اجماع نمی تواند صحت داشته باشد.

صاحب مدارک در این باره آورده است: «و یَجِبُ التَّوَقُّفُ فِي هَذَا الْحُكْمِ لِضَعْفِ الرَّوَايَةِ الْمُتَضَمِّنَةِ لِلسَّقُوطِ سَدًّا وَ مَثْنًا»<sup>(۲)</sup> در این حکم واجب است توقف کنیم، به دلیل این که روایتی که متضمن این حکم است از حیث سند و دلالت ضعیف می باشد.

محقق سبزواری نیز در این خصوص می نویسد: «و الاشکال فی هذه الأحکام ثابت لعموم الأدلة الدالة على الوجوب و عدم وضوح ما يدل على السقوط و ضعف الخبر الذي تمسكوا به بحسب السند و الدلالة... مع أن تصوير الوجوب مع عدم صحته أدائها حال الكفر و سقوطها بالاسلام محل الاشکال و لهذا توقّف فيها غیر واحد من المتأخرین»<sup>(۳)</sup>.

«اشکال در این احکام به دلیل عمومیت دلایلی که بر وجوب زکات دلالت دارند و عدم وضوح دلایلی که بر سقوط دلالت می کنند، باقی است و همچنین روایتی که در این حکم به آن تمسک جستند به حسب سند و دلالت ضعیف است، ... مع الوصف تصوّر وجوب با این که در حال کفر پرداخت زکات صحیح نمی باشد و ساقط شدن آن بعد از اسلام جای اشکال است و لذا تعداد زیادی از متأخرین در این حکم (حکم سقوط زکات بعد از مسلمان شدن) توقّف کرده و نظری نداده اند».

۱- التذکرة ج ۱/ ۲۰۴ مکتبه المرتضویة، تهران / التحریر ج ۱/ ۵۸ مؤسسة آل البيت (ع)، قم.

۲- موسوی عاملی، مدارک الاحکام ج ۵/ ۴۲ مؤسسة آل البيت (ع)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۳- محقق سبزواری، ذخیره المعاد کتاب الزکاة / ۴۲۶ مؤسسة آل البيت (ع)، (بی تا).

البته از مطالبی که در خصوص قاعده جب به ویژه در اسناد و دلالت آن مطرح است جواب مرحوم صاحب مدارک و صاحب ذخیره که قائل به ضعف حدیث جب از حیث سند و دلالت شده‌اند روشن است، اما بیان آن دو از این جهت قابل دقت است که نسبت به اجماع یاد شده مخالفانی هم وجود دارند. دیگر از مستندات این حکم و بلکه مهمترین دلیل آن حدیث معروف: «الاسلامُ یَجِبُ ما قبلَهُ»<sup>(۱)</sup> است، در قاعده جب مطرح است که یکی از موارد شمول آن واجبات عبادی و مالی از جمله زکات می‌باشد که چنانچه کافر زکاتی را که بر او واجب بوده و نپرداخته است بعد از این که گرایش به اسلام پیدا کرد، زکات دوران کفر از او ساقط می‌گردد هر چند نصاب اموالی که زکات بر آنها تعلق می‌گیرد، باقی باشد<sup>(۲)</sup>.

و نیز بیان می‌گردد قاعده جب در موضع امتنان بر امت می‌باشد و یک حکم امتنانی است که به جهت تشویق و ترغیب کفار در گرایش به اسلام صادر گشته است که البته زکات را هم شامل می‌گردد.

چنانچه گفته شود اجراء این حکم که امتنان بر کافری است که مسلمان می‌شود، برخلاف امتنان بر فقراء است که از حق زکات خود محروم می‌شوند، در جواب بیان می‌شود: در موارد امتنان لزومی ندارد از تمام جهات امتنان باشد، بلکه تأمین مصالح و نیازمندیهای فقرا از راههای دیگر هم امکان دارد و افزون بر آن امتنان بر کافری که مسلمان می‌شود باعث افزایش مسلمانان در جهان شده و مایه گسترش و قدرت و قوت اسلام و مسلمین می‌گردد که در اثر تحقق این مهم، مصالح فقراء هم بهتر تأمین می‌گردد<sup>(۳)</sup>.

همچنین از دلایل سقوط زکات دوران کفر از کافری که مسلمان می‌شود، سیره پیامبر اکرم (ص) است، بدین معنی که دیده یا شنیده نشده که پیامبر اکرم (ص) کافرانی را که

۱- احمد بن حنبل، مسند، ج ۴/۲۰۵ دارالفکر بیروت.

۲- ابی جمهور، غوالی الالکی، ج ۲/۵۴، ح ۱۴۵، مطبعة سيد الشهداء قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۳- السيوطی، الدر المنثور، ج ۳/۱۸۴، مکتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ هـ. ق.

۲- نجفی، جواهر الاکلام ج ۱۷/۲۱۰ دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

۳- سید محسن حکیم، مستسک العروة، ج ۹/۵۱، مطبعة الآداب، نجف اشرف، چاپ سوم، ۱۳۹۰ هـ. ق.

موسوی سبزواری، مهذب الأحکام ج ۱۱/۴۹ مطبعة الآداب، نجف اشرف، ۱۳۹۹ هـ. ق.

تمایل به اسلام پیدا می کردند و مسلمان می شدند موظف به پرداخت زکات دوران قبل از اسلام کرده باشد با این که اموالشان به حد نصاب زکات باقی بوده است<sup>(۱)</sup>.

### پرداخت زکات به کافر

در متون فقهی در بخش اوصاف مستحقین زکات یکی از شرایطی که عمده فقها مطرح کردند، مسلمان بودن اهل زکات است، بدین ترتیب بیان داشتند: به کافر از زکات که واجب مالی است جایز نیست سهمی داده شود جز آن قسمتی که به سهم «مؤلفه القلوب» تعبیر می گردد، به عنوان نمونه برخی از عبارات فقهی در این خصوص ذکر می گردد:

شیخ طوسی: لا يجوز أن يعطى شيء من الزكاة إلا للمسلمين العارفين بالحق و لا يعطى الكفار لا زكاة المال و لا زكاة الفطرة و لا الكفارات<sup>(۲)</sup>.

همو: «يعتبر مع الفقير و المسكينه الايمان و العدالة فإن لم يكن مؤمناً أو كان فاسقاً فإنه لا يستحق الزكاة»<sup>(۳)</sup>.

صاحب عروة الوثقی: فلا يعطى الكفار بجميع اقسامه ... الا من سهم المؤلفه قلوبهم و سهم فى سبيل الله فى الجملة<sup>(۴)</sup>.

محقق حلی: فى اوصاف المستحقين، الوصف الاول: الايمان فلا يعطى كافراً...<sup>(۵)</sup>.

علامه حلی: بشرط فى الاصناف السبعة غير المؤلفه الايمان فلا يعطى كافراً<sup>(۶)</sup>.

امام خمینی، قدس سره: القول فى اوصاف المستحقين للزكاة و هى امور الاول:

۱- مصطفوی، القواعد / ۳۸، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۲- الخلاف، ج ۴ / ۲۲۳، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ هـ. ق.

۳- المبسوط، ج ۱ / ۲۴۷، مكتبة المرتضوية، تهران، چاپ دوم.

۴- العروة الوثقی، ج ۲ / ۱۳۹، با تعليقات آيات عظام، مكتب وكلاء الامام الخمينی، بيروت، چاپ اول،

۱۴۱۰ هـ. ق.

۵- شرايع الاسلام، ج ۱ / ۱۲۳ با تعليقات شيرازى، انتشارات استقلال، تهران.

۶- ايضاح الفوائد ج ۱ / ۱۹۸ (متن قواعد) انتشارات اسماعيليان، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

الایمانُ فلا يُعطى الكافر»<sup>(۱)</sup>.

در فقه مذاهب اهل سنت مسأله تا حدودی اختلافی است ، مالک بن انس ، شافعی و احمد بن حنبل که به ترتیب پیشوایان مذاهب مالکیه ، شافعیه و حنبلیه می باشند . نظرشان همین است که گفته اند : از زکات چیزی به کافر داده نمی شود جز همان سهم مؤلفه القلوب<sup>(۲)</sup>.

لیکن ابوحنفیه رئیس مذهب حنفیه قائل بوده که از زکات اموال به کفار چیزی داده نمی شود ولی از زکات فطر و کفارات جایز است به کفار داده شود<sup>(۳)</sup>.

### «سهم مؤلفه القلوب»

همان طور که اشاره گردید یکی از اقسام هشتگانه مصرف زکات سهم مؤلفه القلوب است که در این آیه شریفه ذکر گردیده است :

«أَتْمَا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ...»<sup>(۴)</sup>.

«زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارگزاران در امر جمع آوری زکات و

کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود و برای آزادسازی بردگان و ... می باشد».

در معنای لغوی : مؤلفه القلوب یعنی کسانی که قلوبشان تألیف و جلب شده و مراد

کسانی هستند که برای تألیف قلوب به آنها زکات داده می شود .

۱- تحریر الوسیله ، ج ۱/ ۳۳۹ ، مؤسسه مطبوعاتی دارالاعلم ، قم ، چاپ دوم ، ۱۳۳۲ هـ .

۲- ابن قدامه ، المغنی ج ۲/ ۲۷۳ دارالفکر ، بیروت ، ۱۴۰۵ هـ . ق . ۱۲ .

شیخ طوسی ، خلاف ، ج ۴/ ۲۲۳ .

نووی ، المجموع (شرح المهدب) ج ۶/ ۲۲۸ داراحیاء التراث العربی ، بیروت ، ۱۴۰۳ هـ . ق .

ابن رشد قرطبی ، بدایة المجتهد ، ج ۱/ ۲۸۰ ، دارالمعرفة بیروت ، چاپ نهم ، ۱۴۰۹ هـ . ق .

۳- کاشانی ، بدائع الصنائع ، ج ۲/ ۴۹ ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، ۱۴۰۶ هـ . ق .

۴- توبه ۶۰/ ۹ .

در تعیین مصداق واقعی مؤلفه القلوب بین فقهاء اختلاف است. بسیاری از فقهاء، مؤلفه القلوب را کفاری دانستند که با دادن زکات و صدقات به آنها متمایل به اسلام شده و یا در جنگ به صف مجاهدین می پیوندند، در این معنی برخی از عبارات فقیهان را ذکر می کنیم:

شیخ طوسی: و المؤلفه قلوبهم عندنا هم الکفار الذین یستمالون بشیء من مال الصدقات الی الاسلام<sup>(۱)</sup>.

همو: و المؤلفه قلوبهم قوم کفار انهم جمیل فی الاسلام یستعان بهم علی قتال اهل الحرب و یعطون سهماً من الصدقة<sup>(۲)</sup>.

شهید اول: و المؤلفه قلوبهم و هم کفار یستمالون الی الجهاد<sup>(۳)</sup>.

همو: المؤلفه القلوب و هم کفار یستمالون الجهاد بالشهم<sup>(۴)</sup>.

فاضل مقداد: المؤلفه قلوبهم و هم کفار اشراف فی قومهم کان رسول الله (ص) یعطیهم سهماً من الزکاة یتألفهم به علی الاسلام و یستعین بهم علی قتال العدو<sup>(۵)</sup>.

محقق حلی: «و المؤلفه قلوبهم و هم الکفار الذین یستمالون الی الجهاد و لا یعرف مؤلفه غیرهم»<sup>(۶)</sup>.

برخی دیگر از فقهاء، «مؤلفه القلوب» را اعم از کفار و مسلمانان دانسته اند، و گفته اند مصداق مؤلفه القلوب هم می تواند کفار باشند و هم از مسلمین، از جمله شیخ مفید<sup>(۷)</sup>،

۱- المبسوط ج ۱/ ۲۴۹، مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ دوم، بی تا.

۲- الاقتصاد الهادی الی الرشاد (در مجموعه النایب الفقیه)، ج ۱۸/ ۲۹، مؤسسه الفقه الشیعه، بیروت، چاپ اول،

۱۴۱۳ هـ. ق.

۳- المعه الدمشقیة کتاب الزکاة / ۵۳، مؤسسه فقه الشیعه، بیروت، بی تا.

۴- البیان / ۱۹۵، مجمع الذخائر السلامیه، قم، نسخه خطی، (بی تا).

۵- کنز العرفان، ج ۱/ ۲۳۶، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۴ هـ. ق.

۶- شرایع الاسلام، ج ۱/ ۱۲۱ با تعلیقات سید صادق شیرازی، انتشارات استقلال، تهران، بی تا.

۷- علامه حلی، مختلف الشیعه ج ۳/ ۲۰۰، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.

ابن ادریس حلی<sup>(۱)</sup>، علامه حلی<sup>(۲)</sup> و صاحب جواهر<sup>(۳)</sup> این قول را اختیار کرده‌اند. معروف است که شیخ مفید مؤلفه القلوب را دو قسم دانسته: کفار و مسلمانان و همچنین گروه‌های مسلمان را که می‌توانند مصداق تألیف قلوب واقع گردند در چهار گروه به شرح زیر تقسیم نموده است.

۱- مسلمانانی که در میان کفار و قبایلی دارند که هرگاه به آن گروه از مسلمانان زکات داده شود آن کفار نیز برای گرفتن زکات تمایل به اسلام پیدا می‌کنند.  
 ۲- مسلمانانی که ایمان آنها سست است و بدین وسیله ایمان آنها تقویت می‌گردد.  
 ۳- مسلمانانی که در سرحدات کشور اسلامی و مرزها قرار دارند که هرگاه به آنها زکات داده شود از ورود کفار به کشور اسلامی جلوگیری می‌کنند و یا آنان را به اسلام تشویق و ترغیب می‌نمایند.

۴- مسلمانانی که در مجاورت مسلمین قرار گرفته‌اند که زکات بر آنها واجب است و هرگاه سهمی از زکات را دریافت کنند، زکات همسایگان خود را جمع آوری کرده و به مراکز دولت اسلامی می‌فرستند و دیگر نیازی به فرستادن عامل برای این منظور نخواهد بود<sup>(۴)</sup>.  
 البته از عبارتی که در کتاب اشراف شیخ مفید آمده استفاده می‌شود که ایشان مؤلفه القلوب را مسلمانانی دانسته که تازه وارد اسلام شده و خوف این می‌رود که چنانچه حاکم اسلامی به آنها توجه نکند و از سهم مؤلفه القلوب به آنها ندهد از اسلام دور گشته و کافر گردند. اصل عبارت ایشان چنین است: *«والمؤلفة قلوبهم و هم الداخلون فی الایمان علی وجه یخاف علیهم معه مفارقتهم»*

۱- السرائر، ج ۱/۴۵۷، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق.

۲- علامه مختلف الشیعه، ج ۳/۲۰۰، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.

ایضاح الفوائد، ج ۱/۱۹۵، (متن قواعد)، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۳ هـ. ش.

۳- جواهر الکلام، ج ۱۵/۳۴۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.

۴- فاضل مقداد، التنقیح الرابع، ج ۱/۳۱۹ از انتشارات کتابخانه آیت... مرعشی نجفی، قم.

شهید ثانی، الروضة ج ۲/۴۶، دار احیاء التراث العربی بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق.

میلانی، محاضرات فی فقه الامامیه (کتاب الزکاة)، ج ۲/۱۰۷، دانشگاه فردوسی مشهد.

فیتا لفهم الامام فیسقط من الزکاة لتطیب انفسهم بما صاروا الیه و یقیموا علیه فیألقوه و یزول عنهم بذلك ذواعی الارتیاب»<sup>(۱)</sup>.

نظر شیخ مفید که مؤلفه القلوب از مسلمانان را به چهار دسته تقسیم کرده بود به شافعی پیشوای مذهب شافعیته نیز نسبت داده شده است<sup>(۲)</sup>.

پیرامون نظر اهل سنت در این خصوص در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است: «المؤلفه قلوبهم: هم کفارٌ یُعطون منها ترغیباً فی الاسلام و لو کانوا من بنی هاشم و قیل هم مسلمون حدیثو عهدٍ بالاسلام فیعطون منها لیتمکن الایمان فی قلوبهم»<sup>(۳)</sup>.

به نظر می رسد با توجه به ادله مسأله و فلسفه تشریح زکات این قول صحیح باشد که مؤلفه القلوب، هم کفار را شامل گردد و هم مسلمانان ضعیف العقیده را<sup>(۴)</sup>.

صاحب جواهر در ترجیح این نظر می نویسد: «والتحقیق بعد التأمل التام فی کلمات الأصحاب و الأخبار المرئوره و معقداً لاجماع و نفی الخلاف ان المؤلفه قلوبهم عامٌ للكافرين الذين یسراد الفثم لیلجهاد او الاسلام و المسلمین الضعفاء العقائد لا أنهم خاصون بأحد القسمین»<sup>(۵)</sup>.

تحقیق این است که بعد از دقت و تأمل وافی در سخن فقهاء و اخبار وارده و اجماع و نفی اختلاف بگوییم که مؤلفه القلوب اصطلاح عامی است که هم کفاری را شامل می گردد که نسبت به جهاد و اسلام تألیف قلوب می شوند و هم مسلمانان ضعیف العقیده را نه این که صرفاً یک قسم را شامل گردد.

در این باب البته روایت فراوانی وجود دارد به ویژه پاره ای از آن بیانگر این است که

۱- الاشراف (در مجموعه البنایع الفقهیه)، ج ۷/۲۹، علی اصغر مروارید، مؤسسه الفقه الشیعه، بیروت،

۱۴۱۳ هـ. ق.

۲- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱/۲۴۹، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.

۳- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱/۲۳۲، مکتبه المرتضویه، تهران، بی تا.

۴- عبدالرحمان جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱/۶۲۳، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۶ هـ. ق.

۵- سید ابوالقاسم خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱/۳۳۳، مطبعة النعمان نجف، چاپ نهم، ۱۳۹۸ هـ. ق.

۵- جواهر الکلام، ج ۱۵/۳۴۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا.



مؤلفه القلوب علاوه بر کفار مسلمانان ضعیف الايمان را هم شامل می‌گردد، از باب نمونه به موارد زیر اشاره می‌نماییم:

۱- در خبر صحیح یا حسن از زراره به نقل از امام باقر (ع) آمده است:

«سألته عن قول الله عزوجل والمؤلفة قلوبهم» قال: هم قوم وخذوا لله عزوجل واخلعوا عبادة من يعبد من دون الله وشهدوا أن لا اله الا الله وأن محمداً (ص) رسول الله و هم في ذلك شكاً في بعض ما جاء به محمد (ص) فأمر الله نبيه أن يتألفهم بالمال و العطاء لكي يحسن إسلامهم و يتبشوا على دينهم الذي دخلوا فيه و أقروا به و أن رسول الله (ص) يوم حنين تألف رؤساء العرب من قريش و مضر منهم ابوسفیان بن حرب و عيينة بن حصين الفزاري و اشباههم من الناس...»<sup>(۱)</sup>

از امام باقر نسبت به مؤلفه القلوب که در قرآن کریم آمده سؤال کردم، امام (ع) فرمودند: آنها قومی خداپرست بودند که عبادت غیر خدا را رها کرده و به وحدانیت الهی و رسالت پیامبر اسلام (ص) شهادت داده بودند. لیکن در اعتقادشان نسبت به بعضی از مواردی که حضرت محمد (ص) آورده بود در تردید بودند در نتیجه خداوند به پیامبرش دستور داد تا با اعطاء مال، آنها را جلب کرده و در مسلمان بودنشان ثابت قدم گردند و اقرار و اعتراف به حقیقت اسلام کنند. همچنین رسول خدا (ص) روز حنین از سهم مؤلفه القلوب به رؤسای عرب از قبیله قریش و قبیله مضر پرداخت نمود از جمله به ابوسفیان بن حرب، عیینة بن حصین و امثالهم.

۲- در حدیث دیگری از زراره به نقل از امام باقر (ع) وارد شده که آن حضرت فرمودند: «المؤلفة قلوبهم قوم وخذوا لله واخلعوا عبادة من دون الله و لم تدخل المعرفة قلوبهم ان محمداً رسول الله (ص) فكان (ص) يتألفهم و يعرفهم و يعلمهم»<sup>(۲)</sup>.

«امام باقر (ع) فرمودند: مؤلفه القلوب گروهی بودند که اقرار به یگانگی خداوند نموده و عبادت غیر خدا را رها کرده بودند و لیکن هنوز ایمانشان از روی معرفت نبود که باور کنند محمد (ص) رسول خداست، در این صورت بود که رسول خدا (ص) (با دادن

۱- کلینی اصول کافی، ج ۴/۱۳۷، (با ترجمه فارسی توسط سید هاشم رسولی، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران).

۲- همان منبع، ج ۴/۱۳۶، (با ترجمه فارسی سید هاشم رسولی).

سهمی از زکات) آنها را جلب می‌کرد و تألیف قلوب می‌نمود و آنها را تعلیم و آگاهی می‌داد.

۳- در روایت دیگری امام باقر (ع) در تفسیر «المؤلفة القلوب» فرمودند: «قوم يتأثنون على الاسلام من رؤساء القبائل كان رسول الله (ص) يُعطيهم ليتألفهم و يكون ذلك في كل زمان اذا احتاج الى ذلك الامام فعلة»<sup>(۱)</sup>.

«مؤلفة القلوب»: گروهی از رؤسای قبیله‌ها بودند که برای جذب آنان به اسلام سهمی به آن داده می‌شد، پیامبر اکرم (ص) همواره از این سهم به آنان پرداخت می‌کرد، این عمل ویژه زمان پیامبر (ص) نیست هرگاه امام صلاح بداند نیز این کار را انجام می‌دهد.

۴- از قول زراره و محمد بن مسلم به نقل از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: آریست قول الله عزوجل الى ان قال سهم المؤلفة قلوبهم و سهم الرقاب عام و الباقي خاص»<sup>(۲)</sup>. آیا می‌بینی که در آیه شریفه (که موارد مصرف زکات را بیان داشته) سهم مؤلفة القلوب و سهم آزاد کردن بندگان عام است و باقی خاص؟ البته در برخی از روایات وارد شده که زکات را به اهل حق (شیعه) بدهید و به غیر اهل زکات ندهید، حتی سهم مؤلفة القلوب را، به عنوان نمونه در روایت زیر دقت نمایید.

۵- محمد بن مسلم و زراره از امام صادق (ع) از تفسیر آیه شریفه: انما الصدقات للفقراء و المساكين...»<sup>(۳)</sup> پرسیدند آیا به همه این گروهها زکات داده می‌شود، هر چند مقام شما را نشانند؟ امام در پاسخ فرمودند: «ان الامام يعطى هؤلاء جميعاً لأنهم يتقرون له بالطاعة، قال زرارة قلت: وان كانوا لا يعرفون؟ فقال: يا زرارة لو كان يعطى من يعرف دون من لا يعرف لم يوجد لها موضع و انما يعطى من لا يعرف ليرغب في الدين فيثبت عليه فاما اليوم

۱- قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱/۲۶۰، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.

۲- شیخ طوسی، التهذيب، ج ۴/۴۹، ح ۱۲۸، دارصعب، بیروت، ۱۴۰۱ هـ. ق.

شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ج ۶/۱۴۴ باب ۱ از ابواب مستحقین زکاة، ح ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

علامه حلی، مختلف الشیعه ج ۳/۲۰۰ مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ. ق.

۳- توبه ۶۰/۹.

فَلَا تُعْطَاهَا أَنْتَ وَاصْحَابُكَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ<sup>(۱)</sup>.

«امام به همه اینان زکات می پردازد زیرا همه آنان پیروی از او را پذیرفته اند، زراه می گوید: به آن حضرت عرض کردم گرچه حق را شناسد (شیعه نباشد).  
امام فرمودند: اگر امام، تنها آنان ببخشد که حق را می شناسند (شیعه اند) و به آنان که حق را نمی شناسند (غیر شیعه اند) نبخشد، برای هزینه کردن زکات، جایی نمی ماند امام به آنان که حق را نمی شناسند زکات می دهد تا به دین گرایش یابند و بر اطاعت از امام پایدار بمانند، اما در این روزگار تو و یارانت تنها به کسانی زکات بپردازید که اهل حق و معرفت باشند».

بقاء سهم مؤلفه القلوب بعد از پیامبر (ص)

از جمع بندی روایات این نکته به خوبی استفاده می شود که سهم مؤلفه القلوب که اعم از کفار و مسلمانان ضعیف الایمان باشند، مخصوص زمان پیامبر اکرم (ص) نیست بلکه در هر زمان دیگری می تواند مصداق داشته و اجرا گردد، و قول آن دسته از فقهاء که قائل به سقوط سهم مؤلفه القلوب بعد از عصر پیامبر اسلام (ص) هستند<sup>(۲)</sup> صحیح نمی باشد، به ویژه از روایتی که از قول امام باقر (ع) نقل کردیم که بیان فرمودند: پیامبر از زکات به عنوان سهم مؤلفه القلوب به رؤسای عرب می داد... معلوم می شود که زکات در اختیار پیامبر اکرم (ص) بوده است.

- ۱- شیخ عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۴۳/۶ باب ۱ از ابواب مستحقین زکاة، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ۲- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱/۲۴۹، مکتبه المرتضویه، تهران، چاپ دوم، (۲) بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۶ هـ. ق.
- شوکانی نیل الاوطار، ج ۴/۱۶۶، دار الجیل، بیروت و دار الحدیث قاهره.
- ابن رشد قرطبی، بدایة المجتهد، ج ۱/۲۷۵، دار المعرفه بیروت، چاپ نهم، ۱۴۰۹ هـ. ق.
- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲/۳، بیروت، دار صعب و دار المعارف، ۱۴۰۱ هـ. ق.

اگر سازگار کردن افراد با اسلام و تألیف قلوب مخصوص زمان پیامبر (ص) نباشد، چنانچه روایات ذکر شده بعضاً بر آن دلالت دارند پس از زمان پیامبر خدا (ص) نیز باید زکات در اختیار ائمه اطهار و در دوران غیبت در اختیار حاکمان اسلامی قرار گیرد تا هرگاه صلاح و مصلحت بدانند از آن در جهت ایجاد تمایل انسانها و جذب توده‌ها به اسلام بهره برند.

و این که در پاره‌ای از روایات ذکر شده که زکات را به اهل حق بپردازید، منافاتی با روایات ذکر شده‌ای که دلالت بر عمومیت سهم مؤلفه القلوب نسبت به کفار و مسلمانان دارند، وجود ندارد بلکه از جمع این دو نوع روایات به خوبی استفاده می‌گردد که زکات بر اساس حکم اولی در اختیار امام (ع) یا حکومت اسلامی قرار دارد که نیازهای شخصی و اجتماعی افراد جامعه را برآورده می‌سازد چه مسلمان باشند و چه کافر و آن دسته روایات که دلالت بر اعطاء زکات به اهل حق دارد (از سهم مؤلفه القلوب) باید گفت حکم ثانوی است و مربوط به روزگاری است که حاکمان ستم مال زکات را در اختیار داشتند و در راههای نادرست هزینه می‌کردند و شیعیان و پیروان ائمه (ع) را بی بهره می‌گذاشتند.

چنانچه این نظریه پذیرفته شود که اخذ زکات و هزینه زکات و خلاصه اداره امور مربوط به زکات در اختیار حاکم اسلامی و حکومت اسلامی است، این خود بهترین دلیل بر این است که سهم مؤلفه القلوب هم با توجه به مصالح اسلام و مسلمین همواره باقی است، چه این که اگر خود مردم زکات را بپردازند و حاکم اسلامی شرعاً دخالتی در آن نداشته باشد چگونه تضمین می‌شود در جهت تمامی موارد هشتگانه‌ای که قرآن کریم تعیین کرده مصرف گردد و افزون بر آن چگونه می‌توان حاکم اسلامی را موظف کرد که از مال زکات در جهت تألیف قلوب و جلب افراد به اسلام استفاده کند، در قرآن کریم آمده است: پیامبر (ص) خود سرپرستی تقسیم زکات را بر عهده داشت، که برخی از منافقان در چگونگی توزیع صدقات بر پیامبر اکرم (ص) اشکال می‌گرفتند و انتظار داشتند که برخلاف موازین به آنها نیز از زکات داده شود.

«و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

يَسْخَطُونَ»<sup>(۱)</sup>.

آنان (مناققان) در تقسیم صدقات بر تو خرده می‌گیرند اگر سهمی به آنان داده شود راضی و خشنود می‌شوند و اگر چیزی به آنان داده نشود خشم می‌گیرند.

همین‌که خود قرآن کریم راههای هزینه و مصرف زکات را تعیین کرده نشانگر این است که زکات بودجه‌ای حکومتی است، به ویژه طریق یاد شده «مؤلفه القلوب» نشان می‌دهد که این کار از عهده خود مردم به تنهایی بر نمی‌آید بلکه پر کردن خلاهای اجتماعی و تألیف قلوب کفار و برنامه‌ریزی دقیق در جهت پرداخت زکات به کفار از سهم مؤلفه القلوب از وظایف عمده حکومت اسلامی در راستای تحقق اهداف جهانی شدن اسلام، رشد و گسترش عدالت اجتماعی و تأمین نیازمندیهای محرومین در سطح عالم و ... است.

تاریخ اسلام سراسر گواه این است که پیامبر (ص) و خلفای پس از وی دریافت و هزینه کردن مال زکات را در قلمرو اختیارات حکومتی خود می‌دانسته‌اند و مردم نیز بر همین باور بودند، حاکمان ستم‌پیشه با استناد به همین سیره روشن به جمع‌آوری زکات در جهت تأمین مصالح خود می‌پرداختند.

بسیاری از فقها به سیره فوق اشاره دارند و آن را تأیید کرده‌اند از جمله صاحب جواهر<sup>(۲)</sup> صاحب حدائق<sup>(۳)</sup> و قاضی نعمان<sup>(۴)</sup> و ...

در میان فقهای اهل سنت نیز این سیره مسلم گرفته شده است، ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَالْخُلَفَاءَ بَعْدَهُ كَانُوا يَبْعَثُونَ السُّعَاةَ لِأَخِيذِ الزَّكَاةِ هَذَا مَشْهُورٌ»<sup>(۵)</sup>.

«رسول گرامی اسلام و جانشینان پس از وی کارگزاران را برای دریافت زکات می‌فرستادند و این سیره مشهور است.

نامه‌هایی که پیامبر اسلام (ص) در رابطه با پرداخت زکات به اشخاص و قبایل نوشته و

۱- توبه ۵۸/۹.

۲- نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵/۴۱۹، دار احیاء التراث، بیروت.

۳- بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۲/۲۲۲، انتشارات اسلامی، قم.

۴- قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱/۲۵۵، مؤسسة آل البيت (ع)، قم.

۵- یوسف قرضاوی، فقه الزکاة ج ۲/۷۴۹، مؤسسة الرسالة بیروت، چاپ بیستم، ۱۴۱۲ هـ. ق.

ارسال فرموده در متون روایی و تاریخی ثبت است، یوسف قرضاوی پس از آن که اسامی بسیاری از کارگزاران زکات و نیز دستورات آن حضرت را در چگونگی جمع آوری زکات و برخورد با مردم می آورد، می نویسد:

«این مسائل روشنگر این است که زکات از زمان پیامبر (ص) از شؤون دولت و حکومت بوده است از این روی پیامبر (ص) تلاش داشت که برای هر قوم و قبیله ای که در اسلام داخل می شدند کارگزار زکات تعیین کند، خلفای پس از پیامبر (ص) نیز به همین گونه عمل کرده اند»<sup>(۱)</sup>.

نهایت این که در اجراء سهم مؤلفه القلوب در دوران بعد از پیامبر (ص) و استفاده از این سهم در جهت پیشبرد اهداف عالی اسلام لازم است این دیدگاه را بپذیریم و به آن عمل کنیم که در مجموع اجراء این حکم الهی و واجب مالی، زکات را در اختیار حکومت اسلامی قرار دهد.

در پایان این نکته را هم متذکر می شویم که اگر بطور دقیق بخواهیم این دیدگاه را اثبات نماییم که زکات از اختیارات حکومت اسلامی است خود مباحث و دلایل گسترده ای را می طلبد که بیش از آنچه در این خصوص گفته شد با این نوشتار تناسب ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی